

Scope of Civil Liability of Governmental and Public Authorities in Compensation of Blood Transfusion

Fereidoon Nahreini¹, Maryam Ahmadi Partovi²

Abstract

The government is engaged in producing and distributing of blood and blood products as a part of public health, medical and therapeutic needs through the Iranian blood transfusion organization which works under supervision of ministry of health and medical education. The multiple lawsuits of compensating blood infections have prompted the organization, to claim exemption from compensation of blood transfusion in sovereignty action by resorting to article 11 of civil liability act 1960. The fact that the government's function in supplying blood as one of the sovereignty or enterprise action, is a controversial issue and has a significant role in ending described law as an exception to the compensation for damage of blood transfusion.

The present paper attempts to provide an accurate interpretation of article 11 of civil liability act 1960 and according with the international covenant civil and political rights 1966, national service management act 2007, criminal procedure act 2014, charter of citizen's rights 2016, constitution law and judiciary decision, studies the necessity of compensation of blood caused by activities of blood transfusion organization and ministry of health and medical education.

Keywords

Civil Liability, Sovereignty Action, Damage from Blood Transfusion, Governmental Authorities

Please cite this article as: Nahreini F, Ahmadi Partovi M. Scope of Civil Liability of Governmental and Public Authorities in Compensation of Blood Transfusion. *Iran J Med Law* 2018; 12(44): 55-75.

1. Associate Professor, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.

2. PhD of Private Law, University of Tehran, Iran. (Corresponding author)
Email: ahmadipartovi@ut.ac.ir

Original Article Received: 19 February 2017 Accepted: 3 February 2018

دامنه مسؤولیت مدنی مراجع دولتی و عمومی در جبران زیان ناشی از انتقال خون

فریدون نهرینی^۱

مریم احمدی پرتوی^۲

چکیده

دولت در مقام تأمین بهداشت عمومی و رفع نیازهای پزشکی و درمانی از طریق سازمان انتقال خون ایران و با نظارت وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مبادرت به تولید و توزیع خون و فرآورده‌های خونی می‌نماید. طرح دعاوی متعدد جبران خسارت خون‌های آلوده، سازمان را بر آن داشته که با توسل به ماده ۱۱ قانون مسؤولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹، مدعی معافیت از جبران خسارت ناشی از انتقال خون در اعمال حاکمیت دولت گردد. این حقیقت که عملکرد مراجع دولتی در تأمین خون جزء کدام یک از اعمال حاکمیت یا تصدی دولت است، محل مناقشه است و نقش به سزایی در فراز پایانی ماده قانونی موصوف به عنوان استثنای جبران زیان ناشی از انتقال خون دارد.

در مقاله حاضر تلاش شده با ارائه تفسیری صحیح از ماده ۱۱ قانون مسؤولیت مدنی و با توجه به میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۳۵۴، قانون مدیریت خدمات کشوری ۱۳۸۶، قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۳، منشور حقوق شهروندی ۱۳۹۵، قانون اساسی و آرای محاکم قضائی لزوم جبران زیان ناشی از اعمال سازمان انتقال خون و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مورد مطالعه قرار گیرد.

واژگان کلیدی

مسؤولیت مدنی، اعمال حاکمیت، خسارت ناشی از انتقال خون، مراجع دولتی

۱. دانشیار، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۲. دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: ahmadipartovi@ut.ac.ir

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۱۲/۱ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۱۱/۱۴

مقدمه

علی‌رغم پیشرفت دانش پزشکی در زمینه تولید محصولات خونی، خطر انتقال بیماری‌های ویروسی ناشی از خون آنقدر افزایش داشته که شماری از شهروندان در اثر انتقال خون به بیماری‌های لاعلاجی چون ایدز، هپاتیت B و C مبتلا گشته‌اند تا جایی که می‌توان گفت ادامه حیات و سلامت بشر با تهدید جدی رو به رو گشته است. به جهت تمهیدات قانونی و به منظور حفظ سلامت و بهداشت عمومی، امر تولید و توزیع خون در کشور تحت سیطره سازمان انتقال خون به عنوان بالاترین مرجع دولتی درآمده است.

سوابق نشان می‌دهد حتی دولت به عنوان یک شخصیت حقوقی مقتدر با در اختیار داشتن امکانات، منابع و تجهیزات وسیع نیز نتوانست از انتقال عوارض ناخواسته خون جلوگیری کند و مانع ایراد ضرر به اشخاص نیازمند به آن شود، لذا دادگاه‌ها با سیل عظیمی از طرح دعاوی جبران خسارت ناشی از زیان خون آلوده علیه سازمان انتقال خون و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مواجه گشتند، البته مراجع دولتی مذکور با استناد به ماده ۱۱ قانون مسؤولیت مدنی به عنوان یک مانع قانونی در زمینه مسؤولیت دولت، خواستار معافیت از جبران خسارت طبق ماده قانونی مذکور شدند.

ماده ۱۱ قانون مسؤولیت مدنی، خسارت ناشی از اعمال حاکمیتی توسط مراجع عمومی دولتی را بلاجبران اعلام نموده است. پرسش اینجاست که با توجه به ماده قانونی ذکر شده این مراکز فقط در اعمال تصدی ملزم به جبران خسارات ناشی از عملکردشان هستند یا این که مسؤولیت مدنی در کلیه اعمال دولت جریان دارد. ضمن این که عملکرد دولت به عنوان متولی تولید و توزیع خون در حوزه کدام یک از اعمال دولتی قرار گرفته و آیا معافیت دولت از جبران خسارت در انتقال خون با توجه به سیاست قانونگذاری که به سمت حمایت از شهروندان و جبران خسارت از طریق نهادهای عمومی پیش می‌رود، قابل توجیه است؟

اگرچه رویه قضایی با محکومیت سازمان انتقال خون و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به جبران خسارات جسمانی، مادی و معنوی مبتلایان به بیماری‌های خونی در اثر انتقال خون آلوده، نقش بسیار مهمی در مطروودگذاشتن تفکر مصونیت دولت در ایراد خسارت داشته است، اما احراز مسؤولیت در تولید و توزیع خون که برخی آن را عمل حاکمیتی دولت و

برخی دیگر عمل تصدی دانسته‌اند، در تفسیر ماده ۱۱ قانون مسؤولیت مدنی و جبران خسارت نقش به‌سزایی داشته است.

مفهوم اعمال حاکمیت و اعمال تصدی دولت

اگرچه قانونگذار تعریف دقیقی از مفهوم اعمال حاکمیت که معمولاً در مقابل اعمال تصدی به کار می‌رود، ارائه نداده است، اما به لحاظ ارتباط آن با مسؤولیت مدنی قهری دولت، این قبیل اعمال قابل بررسی و مطالعه است. اندیشه مسؤول بودن مأموران دولتی در مقابل جامعه برای نخستین بار در ماده ۱۵ اعلامیه حقوق بشر و شهروند مورخ ۲۶ اوت ۱۷۸۹ در کشور فرانسه مطرح می‌شود (۱). تقسیم عملیات دولتی، برای اولین بار در کتاب حقوق اداری هانری دو پانزی (Henrion De Pansey) مطرح گردید، اما در نیمه دوم قرن نوزدهم، لافریر (Laferriere) بیش از همه باعث اشتهار این نظریه شد (۲). باید در نظر داشت که دلیل اصلی پیدایش نظریه مزبور در کشور فرانسه، توجیه لزوم جبران خسارت‌های ناشی از اعمال دولت و مسؤولیت مدنی اداره بوده است (۱). در تقسیم‌بندی از اعمال دولت، از طرفی اعمال حاکمیت دولت به عنوان قدرت مطلقه نمایان شده و از طرفی دیگر اداره اموال عمومی و انجام اعمال حقوقی چون سایر افراد تبیین گردیده است (۲)، لذا مسؤولیت مدنی دولت در این کشور سه دوره متفاوت را پشت سر گذاشته است؛ دوران عدم مسؤولیت دولت، دوران مسؤولیت دولت در اعمال تصدی و دوران مسؤولیت دولت در اعمال حاکمیت و تصدی با تشخیص دادگاه‌های ویژه (۳).

در کشور انگلیس تقسیم‌بندی اعمال دولتی همانند آنچه در حقوق فرانسه اشاره شد، مورد پذیرش قرار نگرفته و جایگاهی ندارد. دعاوی اشخاص علیه دولت در محاکم عمومی دادگستری رسیدگی شده و هیچ یک از اعمال دولت به بهانه اعمال قدرت عمومی از جبران خسارت واردشده به شهروندان مستثنی نمی‌شود (۳).

اصطلاح اعمال حاکمیتی و تصدی از مجرای حقوق اداری فرانسه وارد ادبیات حقوق کشور ایران شده است (۲). در ادبیات موجود گاه به جای این اصطلاح از اصطلاح «عمل مالی - غیر مالی»، «عمل حکومتی - غیر حکومتی» و «عمل حقوق عمومی - حقوق خصوصی» استفاده می‌شود، در نظام حقوقی ایران، نخستین بار با تصویب ماده واحده قانون تعیین مرجع دعاوی بین اشخاص و دولت در اردیبهشت ۱۳۰۷، تقسیم اعمال دولت به حاکمیت و تصدی به طور

ضمنی مورد شناسایی قرار گرفت (۴). تبصره یک ماده ۴ این قانون در تعریف اعمال تصدی دولت برآمده است: «اعمال تصدی اعمالی است که دولت از نقطه نظر حقوق مشابه اعمال افراد انجام می‌دهد، مانند خرید و فروش املاک و غلات و اجاره و استیجاره و امثال آن و هدف از این‌گونه اعمال عمدتاً تولید سود و کسب منفعت است.» در تعریف اعمال تصدی گفته شده است که «دولت کارهایی را دنبال می‌کند که مردم نیز در روابط خصوصی خودشان انجام می‌دهند، مثلاً همانند تاجرها و صنعتگران به تجارت و خرید و فروش می‌پردازد» (۵). در این قانون اعمال حاکمیت تعریف نشده است و مرز دقیقی بین این دو عمل وجود ندارد، اما ظاهر امر آن است که آنچه وارد قلمرو اعمال تصدی نمی‌شود، اعمال حاکمیت محسوب خواهد شد (۶).

با بررسی ضوابط موجود در باب مالکیت معادن به عنوان اموال عمومی، این مسأله قابل بررسی است. اصل ۴۵ قانون اساسی معادن را جزء انفال و ثروت‌های عمومی دانسته و مشمول مالکیت عمومی است. در این راستا قوانین مختلفی به تصویب رسیده که قانون جدید سال ۱۳۷۷ ضابطه مالکیت را حذف کرده و معادن را به طور کلی تابع ضوابط حقوق عمومی دانسته است که حقوق دولت را اعمال حاکمیت و حقوق اشخاص را اعمال مالکیت توصیف کرده است. برابر ماده ۲ قانون جدید، مسؤولیت اعمال حاکمیت بر عهده دولت است و این اعمال حاکمیت برای حفظ ذخائر معدنی، صدور اجازه فعالیت معدنی نظارت بر امور، توسعه فعالیت‌های معدنی، توسعه صادرات مواد معدنی با ارزش افزوده، ایجاد اشتغال و افزایش سهم معادن در توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور است. اعمال حاکمیت مزبور مانع اعمال مالکیت اشخاص نخواهد بود و تعریف مزبور از اعمال حاکمیت تابع همان رویکرد کلی است که طرفدار کاهش نقش انحصاری دولت و کاهش تصدی‌گری دولت و توسعه فعالیت بخش خصوصی است (۷).

در ماده ۱۱ قانون مسؤولیت مدنی قانونگذار بدون هیچ تعریفی از عمل حاکمیت، از آن نام می‌برد و این به دلیل آن است که سابقه‌ای از عمل حاکمیتی در ذهن قانونگذار وجود داشته که این سابقه به قبل از سال ۱۳۳۹ مربوط می‌شود و اگر به گذشته رجوع کنیم به قانون راجع به قانون دعاوی اشخاص و دولت مصوب ۱۳۰۷ برخورد خواهیم کرد که ماده واحده موصوف به موجب ماده ۱۰ قانون دعاوی اشخاص و دولت مصوب ۱۳۰۹/۸/۱۲ نسخ شده است (۴). به

عقیده برخی دیگر، اموری را که دولت در جهت تأمین منافع اجتماعی، برقراری نظم و امنیت و ایجاد عدالت به عهده دارد، می‌توان از اعمال حاکمیت محسوب نمود، زیرا هدف در اعمال تصدی، کسب سود و منفعت است (۸)، اگرچه ماده واحده یادشده و تبصره‌های آن نسخ شده است، ولی قانون مدیریت خدمات کشوری در سال ۱۳۸۶ سعی در ارائه تعریفی از امور حاکمیتی نموده است و مطابق ماده ۸ این قانون، امور حاکمیتی چنین تعریف شده است: «آن دسته از اموری است که تحقق آن موجب اقتدار و حاکمیت کشور است و منافع آن بدون محدودیت شامل همه اقشار جامعه گردیده و بهره‌مندی از این نوع خدمات موجب محدودیت برای استفاده دیگران نمی‌شود.» بند «ک» ماده مذکور نیز «ارتقای بهداشت و آموزش عمومی، کنترل و پیشگیری از بیماری‌ها و آفت‌های واگیر، مقابله و کاهش اثرات حوادث طبیعی و بحران‌های عمومی» را به عنوان یک عمل حاکمیتی عنوان نموده است.

برخی دیگر از اساتید نیز ضابطه تمییز این دو قسم اعمال دولتی را رنگ و صبغه سیاسی می‌دانند، زیرا اعمال حاکمیتی دارای نشان سیاسی هستند در حالی که اثری از سابقه سیاسی در اعمال تصدی دولت مشاهده نمی‌شود. بر این بنیاد اعمالی نظیر اعلام حکومت نظامی، تدابیر بهداشتی برای پیشگیری از بروز برخی بیماری‌های خطرناک یا اخراج بیگانگان در شمار اعمال حاکمیتی هستند. معیار دیگری که مصون از انتقاد باقی نمانده است، توسل به قرارداد یا ایقاع برای تعریف اعمال تصدی و حاکمیت است، با این توضیح که اعمال حاکمیت معمولاً یک‌جانبه انجام می‌گیرد، اما اعمال تصدی اغلب ضمن قراردادهای خصوصی انجام می‌گیرند (۹).

سازمان انتقال خون ایران یک سازمان فنی تخصصی و به اعتبار اساسنامه مصوب ۱۳۶۳/۳/۲ وابسته به وزارت بهداشتی و دارای شخصیت حقوقی مستقل است که فعالیت و اعمال آن طبق هدف سازمان، مواد ۱ و ۴ اساسنامه به صورت غیر انتفاعی و رایگان می‌باشد و هیچ گونه پول و ما به ازای مادی جهت تولید و عرضه خون به این مرکز پرداخت نمی‌شود، لذا بر مبنای این که فرآیند تولید و توزیع خون و فرآورده‌های در زمره کدام یک از اعمال دولتی - تصدی یا حاکمیتی - قرار می‌گیرند، به بررسی مسؤولیت و عدم مسؤولیت در اعمال حاکمیت می‌پردازیم.

تولید و توزیع خون به عنوان عمل حاکمیتی

دولت در راستای حمایت از حقوق مصرف‌کننده و تأمین حقوق ایشان خدمات عمومی و فعالیت‌های عام‌المنفعه‌ای را که مورد نیاز همگان است، انجام می‌دهد (۱۰). ولی در این‌که عملکرد سازمان جزء اعمال تصدی دولت است، اندکی باید تأمل کرد، زیرا در اعمال تصدی، دولت مانند سایر افراد مداخله کرده و اقدام به خرید، فروش، اجاره و... می‌نماید، در حالی که طبق قانون «با تشکیل سازمان انتقال خون کلیه فعالیت‌های انتقال خون از جذب داوطلب و گرفتن خون تا تهیه و ارسال فرآورده‌های آن به مراکز درمانی به این سازمان واگذار و کلیه سازمان‌های دولتی و خصوصی از دخالت در این امر منع شدند» (۱۱). مستند این ادعا ماده ۱۷ اساسنامه سازمان انتقال خون است که هیچ یک از اشخاص «مجاز به ایجاد واحدهای خون‌گیری و بانک‌های خون نمی‌باشند». پس این وظیفه انحصاری و مختص مرجع دولتی که سایر اشخاص مجاز به انجام آن نیستند را نمی‌توان اعمال تصدی دانست، البته در مقابل این عقیده، بنا بر نظر برخی اساتید «تزریق خون اصلاً عمل حاکمیتی نیست. در ماده ۸ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ اعمال حاکمیتی احصاء شده و تزریق خون منحصر به دولت نیست، لذا بخش خصوصی هم می‌تواند آن را انجام دهد و عمل حاکمیتی ندانستن تزریق خون صحیح‌تر است» (۱۲).

انتقادی که بر این نظریه می‌توان وارد ساخت، این است که موارد تعرفه‌شده در بندهای ماده ۸ به صورت کلی بوده و قانون مربوطه به ذکر مصادیق نپرداخته تا بتوان گفت به دلیل عدم ذکر تزریق خون، این عمل حاکمیتی نیست. از سویی دیگر باید در نظر داشت که مطابق بندهای ۶ و ۷ ماده ۲ اساسنامه سازمان انتقال خون، وظیفه تولید و توزیع خون و فرآورده‌های آن به عهده این سازمان می‌باشد، اگرچه به دلیل به روزرسانی روش پالایش و ویروس‌زدایی، تحریم‌های شدید اقتصادی، مقررات خاص سیستم دولتی و با موافقت سازمان خصوصی‌سازی و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و مطابق اصل ۴۴ قانون اساسی به جهت تسریع تولید فرآورده‌های پلاسمایی و بیولوژیک مورد نیاز کشور، تهیه و تأمین مواد و وسایل مرتبط با پلاسمای خون به بخش خصوصی واگذار گردید، اما باید در نظر داشت که فعالیت شرکت‌های خصوصی پلاسمای، فقط مرتبط با جمع‌آوری پلاسمای از پایگاه‌های انتقال خون برای تهیه فرآورده‌های مشتق از پلاسمای شامل: ایمونوگلوبولین نرمال وریدی، آلبومین ۲۰٪، فاکتور انعقادی ۸،

فاکتور انعقادی ۹، ایمونوگلوبولین ضد هاری با همکاری شرکت‌های معتبر بین‌المللی اروپایی بوده، لذا عملکرد این بخش خصوصی منحصراً در عمل پالایش محدود می‌شود و گرفتن خون، مانند گذشته توسط بخش دولتی (سازمان انتقال خون) انجام می‌پذیرد. بنابراین شرکت‌های مورد نظر که پیشرو در تأمین فرآورده‌های مشتق از پلاسما ایرانی هستند، با سازمان انتقال خون در جمع‌آوری پلاسما از مراکز انتقال خون همکاری و ارتباط تنگاتنگ داشته و زیر نظر وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی با رعایت ضوابط، فعالیت و اقدام می‌کند.

با این اوصاف به سادگی نمی‌توان واگذاری قسمتی از تهیه مشتقات پلاسمایی به بخش خصوصی را ملاکی برای حاکمیتی نبودن تهیه و توزیع خون دانست. ضمن این‌که سازمان انتقال خون در جلسات رسیدگی به پرونده خون‌های آلوده (هموفیلی‌ها) با استناد به ماده ۱۱ قانون مسؤولیت مدنی برای رهایی و معافیت از مسؤولیت دولت، عمل حاکمیتی خود را تأیید نموده است و توسل به ماده قانونی مذکور خود دلیلی دیگر بر حاکمیتی بودن فرآیند انتقال خون است.

همچنین متذکر می‌گردد که در اعمال عادی سایر اشخاص با تجارت و کسب سود در امور اقتصادی مواجه هستیم، ولی آن گونه که مورد اشاره قرار گرفت، از تهیه و عرضه خون هیچ سود و منفعتی عاید سازمان نمی‌شود و اقدامات سازمان تبرعی و رایگان است که در جهت حفاظت از جان و سلامت جامعه و بنا به تحکم و مواضع سیاسی دولتی صورت می‌گیرد.

لزوم جبران خسارت و استثنای مسؤولیت مدنی دولت

مجموعه معاهدات بین‌المللی حقوق بشر در ایران به ویژه میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی سال ۱۳۵۴ در تعدیل ممنوعیت قسمت اخیر ماده ۱۱ قانون مسؤولیت مدنی ۱۳۳۹ بی‌تأثیر نیست و احکام بندهای ۳ تا ۱ میثاق (به ویژه بند سوم آن) به طور قابل ملاحظه‌ای قسمت اخیر ماده را تخصیص زده و حداقل تا جایی که به قلمرو حقوق و تعهدات ماهوی ناشی از میثاق مربوط می‌شود، زمینه‌ای برای مسؤولیت مدنی دولت را فراهم می‌آورد، خصوصاً این‌که تصویب میثاق در ایران مؤخر بر تصویب قانون مسؤولیت مدنی است پس اقدامات دولتی مطلقاً و به هر طریقی که مخل حقوق ذاتی مندرج در میثاق من جمله «حق حیات» باشد، مغایر

تعهدات دولت بر طبق میثاق مزبور بوده و موجب مسؤولیت دولت از جمله مسؤولیت به جبران خسارت و ترمیم زیان است (۱۳).

بنابراین می‌توان گفت تهیه خون ناسالم و آلوده توسط سازمان انتقال خون، موجب شیوع بیماری‌های خونی خطرناکی چون ایدز، هیپاتیت B، C شده و تهدیدی جدی علیه حق حیات بشر است، البته حفظ حق حیات و برخورداری از سلامت، درمان مناسب، خدمات پزشکی و بهداشتی، دسترسی به دارو و... در مواد ۱ و ۲ منشور حقوق شهروندی مصوب ۱۳۹۵ به مثابه برنامه و خط مشی دولت برای رعایت حقوق اساسی ملت ایران مورد لحاظ قرار گرفته است، پس حق شهروندان است که مطابق ماده ۲۴ منشور مزبور از دولتی برخوردار باشند که مسؤول تصمیمات و اقدامات خود بوده و در قبال خطاهای خود از مردم عذرخواهی کند. در حقیقت منشور حقوق شهروندی نیز بر مسؤولیت مراجع دولتی در برابر خطا و تصمیمات متخذه دولت، صحه گذارده است.

به هر رو از نقطه نظر اساتید حقوق باید قائل به این مطلب شد که «هرگاه این میثاق را نسخ قسمت اخیر ماده ۱۱ قانون مسؤولیت مدنی و یا حداقل تخصیصی بر آن بدانیم به نظر می‌رسد... طرح دعوی علیه اعمال حاکمیتی دولت جهت جبران خسارت وارده منع قانونی ندارد» (۱۴).

به عبارتی دیگر طبق قانون مسؤولیت مدنی در صورت ایراد ضرر و تحقق شرایط مسؤولیت، جبران خسارت به میان می‌آید که مطابق فراز پایانی ماده ۱۱ قانون مسؤولیت مدنی، دولت از جبران خسارت معاف شناخته شده است، یعنی ماده مزبور در ابتدا مسؤولیت و جبران خسارت را به عنوان اصل معرفی می‌کند و عدم مسؤولیت دولت را به عنوان استثنا از اصل خارج می‌کند و در نهایت میثاق بین‌المللی حقوق مدنی سیاسی با به رسمیت‌شناختن مسؤولیت دولت، استثنای ماده ۱۱ قانون مسؤولیت مدنی و عدم مسؤولیت دولت را مستثنی ساخته است. به بیانی ساده‌تر میثاق مذکور با ورود استثنا بر استثنا، ما را به اصل لزوم جبران ضرر وارده که همان مسؤولیت در صورت بروز خسارت است، رهنمون می‌سازد.

ضمن این‌که با ملحوظ نظر قراردادن بند ۳ ماده ۳۶ قانون داوری تجاری بین‌المللی سال ۱۳۷۶ به این مطلب رهنمون می‌شویم که قانونگذار ایرانی پایبندی و رعایت معاهدات و توافقنامه‌های دولت ایران و سایر دول را مقدم بر قانون اخیرالذکر می‌داند و می‌توان گفت بند ۳

ماده ۳۶ قانون داوری تجاری بین‌المللی استثنایی بر ماده ۹ قانون مدنی است که معاهدات را در حکم قانون لازم‌الاجرا می‌داند و به نظر می‌رسد با وحدت ملاک از این قانون بتوان گفت که در مقام تعارض و مقابله قانون مسؤولیت مدنی ۱۳۳۹ با میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی سال ۱۳۵۴، معاهده بین‌المللی بر آن مقدم شده و قابلیت اجرایی پیدا کند. علاوه بر آنچه در باب مسؤولیت مدنی دولت مطرح گشت، باید اذعان داشت که مقنن درصدد کناره‌گذاشتن اندیشه معافیت دولت از جبران خسارت است و با رویکردی نوین لزوم جبران خسارت بازداشت‌شدگان غیر قانونی را ذیل مواد ۲۵۵ الی ۲۶۱ در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ که یکی از مترقی‌ترین قوانین کشور است و سازگار با اصل ۱۷۱ قانون اساسی و بند ۵ ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۳۵۴ می‌باشد، به وسیله کمیسیون ملی جبران خسارت پیش‌بینی نموده و جبران خسارت موضوع این قانون وفق مواد ۲۶۰ و ۲۵۹ بر عهده دولت بوده و پرداخت از صندوقی که از محل بودجه کل کشور تأمین می‌شود، صورت می‌پذیرد. در حقیقت سیر قانونگذاری حکایت از مسؤولیت مراجع دولتی و یکسان‌سازی اعمال حاکمیت و تصدی دولت از حیث آثار جبران خسارت این اعمال داشته است.

مصادیقی از جبران خسارت در اعمال حاکمیتی

۱- باید در نظر داشت که اعمال حاکمیت در مورد مسؤولیت مدنی مستقیم دولت محل بحث است، به دیگر سخن اعمال حاکمیت نمی‌تواند خطای اداری کارمند را توجیه نماید و در صورتی که کارمند دولتی مرتکب ایراد ضرر به طور غیر عمدی و بدون تقصیر شود، جبران خسارت توسط دولت اجباری است که از جمله نمونه‌های بارز آن اصل ۱۷۱ قانون اساسی و اشتباه قاضی و ایراد خسارت پیش‌بینی شده است (۸)؛

۲- گاهی قانونگذار ضمن قانونی خاص عمل حاکمیتی را که متضمن ضرر است، مقرر نموده و راجع به جبران خسارت آن سخن می‌گوید، مانند لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ که به موجب آن دولت ملزم گردیده است تا در مقابل تملک اموال اشخاص خصوصی که ناشی از اعمال حاکمیت است، بهای آن را به زیان‌دیده بپردازد یا ماده ۳ قانون ملی‌شدن جنگل‌های کشور مصوب ۱۳۴۱ است، بهای آن که دارای سند مالکیت به نام جنگل هستند یا از مراجع قضایی حکم قطعی دال بر

مالکیت آن‌ها به نام جنگل صادر شده و یا دارای حکم قطعی از هیأت‌های رسیدگی املاک واگذاری، به نام جنگل باشند، پس از آنکه جنگل متعلق به آنان ملی اعلام شد، وجوهی به عنوان خسارت با رعایت ترتیب مقرر در همان قانون، پرداخت می‌گردد (۱۵). همچنین در بحث سرمایه‌گذاری خارجی مطابق ماده ۹ قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی مصوب ۱۳۸۱ و تبصره ۱ آنکه مقرر می‌دارد: سرمایه‌گذاری خارجی مورد سلب مالکیت و ملی شدن قرار نخواهد گرفت، مگر برای منافع عمومی، به موجب فرآیند قانونی، به روش غیر تبعیض‌آمیز و در مقابل پرداخت مناسب غرامت به مأخذ ارزش واقعی آن سرمایه‌گذاری بلافاصله قبل از سلب مالکیت... تقاضای جبران خسارت وارده باید حداکثر در مدت یک سال پس از سلب مالکیت یا ملی شدن به هیأت تسلیم شود. پرداخت غرامت توسط دولت پیش‌بینی گردیده است؛

۳- یکی از مصادیق و مجاری اعمال حاکمیت دولت که در آن مورد دولت مجبور به پرداخت خسارت و یا اجوری به زیان‌دیده نیست، حق ارتفاق دولت در اراضی واقع در خارج از محدوده شهرها است. ماده ۹ قانون برنامه و بودجه مصوب ۱۳۵۱/۱۲/۱۰ مقرر می‌دارد: «راضی واقع در خارج از محدوده شهرها که در مسیر راه‌های اصلی یا فرعی و یا خطوط مواصلاتی و برق و مجاری آب و لوله‌های گاز و نفت قرار می‌گیرد، با رعایت حریم مورد لزوم که از طرف هیأت وزیران تعیین خواهد شد، از طرف دولت مورد استفاده قرار می‌گیرد و از بابت این حق ارتفاق، وجهی پرداخت نخواهد شد» و مطابق رأی وحدت رویه شماره ۲۰۴-۱۳۶۹/۹/۱۳ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری: «... بند ۹ ماده مذکوره که دولت را از پرداخت بها معاف نموده، مخصوص به حقوق ارتفافی املاک مجاور است و شامل املاک متصرفی نمی‌شود...» (۱۴).

شرایط معافیت دولت از جبران خسارت

در مواردی که دولت مقرر و قانونی خاص پیش‌بینی ننموده و به اصطلاح سکوت اختیار کرده، بنا به قواعد عمومی مسؤولیت مدنی و احراز ارکان آن، همچنین بررسی شرایط عمل حاکمیتی و حکمرانی دولت باید در خصوص مسؤولیت یا عدم مسؤولیت اتخاذ تصمیم نمود، لذا مصونیت دولت نسبت به عمل حاکمیت یک قاعده نیست، به این دلیل که در تعریف اعمال حاکمیت، فراز پایانی ماده ۱۱ قانون مسؤولیت مدنی مقرر می‌دارد: «... هرگاه اقداماتی که بر حسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل آید و موجب ضرر دیگری شود،

دولت مجبور به پرداخت خسارت نخواهد بود.» بنا بر ماده قانونی اخیر، اعمال حاکمیتی باید دارای اوصاف زیر باشد:

۱- از سر ضرورت انجام شده باشد

از جمله قواعدی که در استنباط احکام فقهی نقش بسزایی دارد، قاعده «کل حر ام مضطر الیه، فهو حلال» است که از قواعد کاربردی و اساسی فقه بوده و با نام قاعده اضطرار شهرت یافته است. بنا به مفاد این قاعده در فرضی که شخص برای دفع ضرر، ناگزیر به دیگری زیان وارد سازد، این پرسش در میان است که آیا در چنین فرضی که اضطرار نام دارد، مسؤولیت مدنی زیان‌زننده منتفی خواهد شد؟ غزالی می‌گوید «کلیه محرمات، به هنگام ضرورت، مباح می‌گردند» و نیز گفته شده که ضرورت‌ها موانع قانونی را از بین می‌برند (۱۶)، چراکه به موجب حدیث رفع پیامبر اسلام (ص) فرموده است: «رفع عن امتی تسعه: الخطا و النسیان و ما استکرها علیها و ما اضطرروا الیه و ما لا یعلمون و ما لا یطیقون...» (۱۶)، اما این‌گونه نیست که هر کس به دیگری زیان وارد سازد و به استناد اضطرار، انتظار سلب مسؤولیت داشته باشد، بلکه در اضطرار شرایطی چون وجود خطر یا قریب‌الوقوع بودن آن، ضروری و متناسب بودن اقدام و عمل ارتكابی برای رفع خطر، فقدان طریقه بهتر برای دفع خطر و... اهمیت دارد که در صورت تحقق آن‌ها مسؤولیت مضطر زایل خواهد شد (۱۷).

باید به خاطر داشت که در فرض ایراد زیان از روی اضطرار، حدوث زیان و رابطه سببیت میان فعل زیانبار و خسارت وارده محرز است، اما نامشروع بودن آن محل بحث است و می‌توان گفت که در حالت اضطرار به فرض این‌که استثنایی بر تقصیر تلقی گردد، تنها در مواردی از مسؤولیت مدنی استنادپذیر است که تقصیر شرط مسؤولیت است و در مواردی چون اتلاف و ضمان غاصب نسبت به منافع عین مغضوب یا دارنده وسیله نقلیه موتوری، اضطرار نمی‌تواند موجب زوال مسؤولیت گردد (۱۸). به این سبب در حقوق ایران و پاره‌ای از کشورها، مسؤولیت اتلاف‌کننده و مسؤولیت دارنده اتموبیل که مبتنی بر تقصیر نیست، نمی‌تواند به استناد شرایط اضطراری از مسؤولیت پیش‌بینی‌شده در قانون رهایی پیدا کرد (۱۹).

در بررسی اوصاف اعمال حاکمیتی باید در نظر داشت که اضطرار نخستین وصف این قبیل اعمال است و قسمت پایانی ماده ۱۱ قانون مسؤولیت مدنی نیز تلفیقی از قاعده اضطرار با

نظریه اعمال حاکمیتی است، یعنی در آن شرایط به طور متعارف هیچ راه حلی برای تأمین منافع اجتماعی مورد حمایت عمل زیانبار، یافت نگردد. به طور مثال در شرایط بحران اقتصادی، دولت ناچار می‌شود که تولید یا عرضه کالاهای ویژه را به رغم شرایط عادی در انحصار خود گیرد و از این رهگذر کسانی که قبلاً آن کالا را تولید یا عرضه می‌کردند، متضرر می‌شوند (۹).

البته این‌گونه به نظر می‌آید که شرط استناد به اضطرار آن است که مسؤولیت دولت مبتنی بر (خطای اداری یا نقص وسایل) نباشد. با این توصیف اگر در شرایط بحران جنگی یا سایر شرایط اضطراری به دلیل فقدان خون کافی برای نجات جان افراد مصدوم و نیازمند به خون، دولت برای تأمین خون و نجات جان افرادی که نیاز مبرم به دریافت خون دارند، ناچار شود در فرآیند انتقال از برخی افراد هزینه دریافت کند که از این رهگذر عده زیادی دچار تضرر مالی و پرداخت هزینه‌ها می‌گردند و یا به علت عدم فرصت لازم برای آزمایشات غربالگری و ویروس زدایی لازم خون برای رهایی مصدومین از مرگ مبادرت به انتقال خون تازه به اشخاصی نماید که در معرض مرگ جدی قرار دارند، در صورت بیماری و انتقال آلودگی ویروسی به شخص نیازمند، از آنجایی که دولت در وضعیت اضطراری قرار داشته و هدف رهایی از مرگ و حفظ حیات را دنبال کرده است و به این دلیل که از بروز یک خطر و ضرر بزرگ (مرگ) جلوگیری نموده و عمل زیانبار نیز با شرایط اضطراری متناسب بوده، در برابر دعوی مسؤولیت مدنی یک دفاع قابل طرحی خواهد داشت.

۲- به منظور برآوردن و تأمین نیازها و منافع عمومی و اجتماعی محقق شده باشد

در اینجا بخش دوم از ماده که مفهومی مبهم دارد را به بحث می‌گذاریم؛ هدف از تشکیل دولت و اقدامات دولتی، تأمین منافع اجتماعی است، حتی اگر این منافع از طریق فعالیت‌های تجاری و صنعتی صورت گیرد. در برخی موارد به منظور تأمین منافع اجتماعی، دولت فعالیت‌هایی تجاری و صنعتی نظیر صادرات، واردات و تولید کالا که به هیچ وجه اعمال حاکمیت شناخته نمی‌شوند، انجام می‌دهد که مشمول مقررات حقوق خصوصی می‌باشند (۱۴).

در خصوص موضوع مقاله حاضر تردیدی نیست که فرآیند تأمین خون، برآوردن نیازی عمومی و مرتبط با بهداشت، سلامت و درمان جامعه است که مطابق اصول ۳، ۲۱، ۲۹، ۳۰ و ۴۳ قانون اساسی، قانون تشکیل وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی ۱۳۶۴، قانون راجع به

تشکیل سازمان انتقال خون ایران ۱۳۶۱ و اساسنامه سازمان انتقال خون ایران ۱۳۶۳ مراجع دولتی عهده‌دار آن گشته‌اند.

۳- به موجب قانون و از پیش اعمال حاکمیت معاف‌کننده شناخته شده باشد

مطابق ماده ۱۱ قانون مسؤولیت مدنی، اقداماتی حاکمیتی هستند که طبق قانون به عمل آید، اما تمامی اعمال حاکمیتی به موجب قانون پیش‌بینی نشده‌اند (۹). برخی موارد چون لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ یا ماده ۳ قانون ملی‌شدن جنگل‌های کشور مصوب ۱۳۴۱ مد نظر قانونگذار قرار گرفته و موارد زیادی را نیز مسکوت باقی گذاشته است، ولی به هر حال این سکوت با احراز ارکان و رابطه سببیت در خصوص مسؤولیت مدنی دولت منافاتی ندارد. بنابراین بعید و دور از انتظار نیست که زیان‌دیده در دعاوی انتقال خون بتواند رابطه سببیت بین عمل زیانبار دولت (تزریق خون آلوده) و زیان وارده (انتقال بیماری از طریق خون) را ثابت نماید (۲۰).

۴- دولت مجبور به جبران خسارت نخواهد بود

برخی معتقدند که معافیت دولت در خصوص جبران زیان ناشی از اعمال حاکمیت الزامی نبوده، بلکه امر اختیاری است و به همین جهت در صورتی که دولت مصلحت بداند می‌تواند خسارت وارده در اثر اعمال حاکمیت را نیز جبران نماید (۸). با به کار بردن واژه «مجبور» اختیار جبران خسارت به دولت واگذار گردیده و مفهوم مخالف اجبار آن است که اگر اعمال حاکمیتی توسط دولت انجام گرفت و دولت تمایل به جبران خسارت داشت، می‌تواند از زیان‌دیده جبران خسارت کند. این تفسیر منتج به این می‌گردد که دولت به طور سلیقه‌ای در برخی از موارد اقدام به جبران خسارت کند و در دیگر موارد خود را معاف از جبران خسارت بداند و این امر ناشی از اختیار وسیع اعطایی دولت در معافیت از جبران خسارت در اعمال حاکمیتی است. ضمن این‌که قانونگذار هرگز اراده نکرده است که اعمال حق حاکمیت باعث اضرار به غیر گردد. پس «هرگاه در فرآیندی، حق از منظور مقنن فاصله بگیرد و از مقتضای خود خارج شود باید از آن جلوگیری کرد» (۲۱).

اگرچه در ظاهر اعمال حاکمیتی چون مستمسکی برای معافیت دولت از جبران خسارت قلمداد شده، اما این طور نیست که سازمان انتقال خون به عنوان یک مرجع دولتی بتواند

نسبت به زبانی که در اثر فرآیند تولید و توزیع خون و انتقال بیماری به وجود آورده است، ادعا کند که چون ضرر ناشی از اعمال حاکمیتی بوده، در پناه و حمایت این معافیت قرار می‌گیرد. به بیانی دیگر صرف داشتن حکمرانی بر ملت و خدمت‌رسانی عمومی نمی‌تواند جواز معافیت تلقی گردد و دولت چون حکمرانی ظالم، فقط تحکم نموده و انحصار تولید و توزیع را در ید خود بگیرد و مانع مداخله اشخاص دیگر گردد و با تقصیر در عملیات اهدای خون، عدم غربالگری و ویروس‌زدایی، بی توجهی به تأمین خون سالم و عاری از آلودگی، سلامت و حقوق شهروندان را نادیده بگیرد و از مسؤلیت مصون بماند.

حکمرانی نیک و عادلانه

معافیت دولت از جبران خسارت در اعمال حاکمیتی قابل نقد و ایراد است، زیرا با این بهانه دولت مردان می‌توانند به راحتی و بی‌هیچ نگرانی اقدامات زیانبار خود را بی‌مبالات و بی‌پروا توسعه دهند (۲۲). به نظر می‌رسد که دولت در مقام اعمال حاکمیتی خود باید مانند یک حکمران خوب عمل نماید. حکمرانی خوب از جمله مباحث بسیار مهم و در عین حال جدیدی است که از دهه ۱۹۸۰ به بعد و با اعمال نفوذ برخی نهادهای قدرتمند بین‌المللی در ادبیات توسعه مطرح شده است، برای معرفی و سنجش این پدیده شاخص‌هایی مانند مشارکت شهروندان، دولت‌محوری، توسعه اجتماعی، مدیریت اقتصادی و یا خصوصیتی نظیر اجماع‌محوری، مشارکت، قانون‌محوری، کارایی و اثربخشی، عدالت و برابری، مسؤلیت‌پذیری و شفافیت از سوی محققان به صورت نظری و عملی طرح و نویسندگان معتقدند که به هر میزان تعامل و شراکت سه بخش دولت، بخش خصوصی و نهادهای مدنی در دستیابی به ویژگی‌های معرفی شده حاصل شود، به حکمرانی خوب نزدیک می‌شویم و دولت از بازیگران اصلی در حکمرانی خوب محسوب می‌شود که با عملکرد خود می‌تواند موجب استقرار، تسهیل و تسریع آن گردد، البته دولت‌ها بسته به رویکردهای متفاوت نقش‌های مختلفی بر عهده دارند، اما رویکرد غالب جامعه جهانی امروز دولتی دموکراتیک است که با بسترسازی مناسب و با فرآیند انتخاب آزاد در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی فعالیت دارد و نقش چنین دولتی توجه به قراردادهای اجتماعی، اعمال قدرت و کنترل، مسؤلیت ارائه خدمات عمومی و فراهم‌سازی محیطی برای توسعه پایدار انسانی، ثبات و عدالت در بازار، رعایت انصاف در برابر

شهروندان، نقش میانجی در مصالح عمومی و اثربخشی و پاسخگویی در ارائه خدمات دولتی و عمومی است (۲۳). از نظر امیرالمؤمنین (ع) دولت و قدرت فی النفسه اصالت ندارد و تنها وسیله‌ای است تا او را به اهدافش که احیای حق، اجرای عدالت و کمک به هدایت است، برساند. به اعتقاد ایشان دولت امانتی است که در اختیار آگاهان جامعه گذاشته شده تا به وسیله آن حکمرانی کرده و انسان‌ها را در ارتباطات اجتماعی از انحراف و تعدی به حقوق یکدیگر باز دارند (۲۴).

باید در نظر داشت که جهان امروز با چالش‌هایی مواجه است که ناشی از دگرگونی‌های حاصل از پیشرفت علم و صنعت و طرح نیازهای جدید سازمانی و اجتماعی است و یکی از مهم‌ترین آن چالش‌ها و مشکلات تولید کالا و ارائه خدمات عمومی توسط دولت است، پس دگرگونی‌های علم و فناوری مسؤولیت‌های جدیدی نیز برای دولت ایجاد نموده و دولت نمی‌تواند با نادیده‌انگاشتن حقوق شهروندان فقط حکمرانی نموده و با قدرت مطلقه خود اسباب تضرر مردم را مهیا و در پایان، خسارات وارده را به این استناد که در مقام اعمال حاکمیتی بوده، بدون جبران رها کند.

رویه قضایی در جبران خسارت ناشی از انتقال خون توسط متولیان دولتی

بررسی رویه قضایی در ایران حاکی از آن است که هنوز مشخص نیست که دادگاه‌ها چه اعمالی را در شمار اعمال حاکمیت تلقی می‌کنند. رأی ۱۲۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور شماره ۱۳۴۸/۷/۲۴-۱۲۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور از موارد استثنایی به شمار می‌آید که طبق آن تغییر تابعیت از اعمال حاکمیت دولت تلقی گردیده است (۶). در گذشته اندک آرایبی چون دادنامه ۲۴۶۹ شعبه ۴ دیوان عالی کشور - ۱۳۱۶/۱۱/۴، دادنامه ۸۰۵ شعبه ۳ دیوان عالی کشور - ۱۳۲۴/۶/۲۴، حکم ۱۰۵۷ شعبه ۶ دیوان عالی کشور - ۱۳۲۷/۶/۳۱ در خصوص اعمال حاکمیت صادر شده است (۲۵).

دادنامه ۷۸ الی ۱۰۵۲ شعبه ۱۰۶۰ دادگاه عمومی تهران - ۱۳۸۳ /۴/۲۴ در پرونده خون‌های آلوده یا همان رأی معروف هموفیلی‌ها که طی دادنامه ۱۲۲۷ شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران - ۱۳۸۳/۱۰/۲ قطعی گردیده است، ضمن اشاره به فعالیت و مداخله گسترده دولت و سازمان‌های عمومی در زمینه‌های مختلف، به لزوم جبران خسارت این مراکز

دولتی و مسئولیت سازمان انتقال خون و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی اشاره می‌نماید. به اعتقاد برخی اساتید «ظاهراً اشاره به تصدی‌گری دولت برای اجتناب از معافیت دولت از پرداخت خسارت به موجب قسمت اخیر ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی صورت گرفته است» (۱۳)، اما باید در نظر داشت که مطابق ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی در پرونده مذکور، سازمان انتقال خون و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به علت عدم رعایت قوانین و مقررات مسئول شناخته شده است، زیرا نقص وسایل و تجهیزات آزمایشگاهی و نادیده‌انگاشتن قوانین و مقررات بهداشتی و در اختیار نداشتن سیستم پالایش و ویروس‌زدایی منشأ ورود ضرر و موجب ضمان است.

در این زمینه رویه دیگری در دسترس می‌باشد و آن دادنامه ۸۸۰۹۹۷۰۲۲۶۱۰۰۲۵۸ شعبه ۱ دادگاه عمومی حقوقی تهران - ۱۳۸۸/۴/۳۱ است که در آن استدلال شده که تمسک به عدم مسئولیت دولت و عدم اجبار او به جبران خسارت در صورت ورود ضرر وفق ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی دولت، در پرونده انتقال آلودگی خون قابلیت استناد و اتکا را ندارد، زیرا در ماده قانونی مزبور به صراحت ذکر شده، عدم مسئولیت دولت به زمانی برمی‌گردد که اقدامات صورت گرفته در چارچوب قوانین و منطبق با مقررات باشد. بدیهی است که خروج از ضوابط قانونی و به عبارتی عدم رعایت ایمنی و سلامت فرآورده‌های خونی از لحاظ آزمایشگاهی و عدم تجهیز به سیستم ویروس‌زدایی، عدم اخذ پروانه تولید و تهیه و عدم نظارت صحیح و درست قانونی بر اعمال سازمان انتقال خون، نه تنها برای دولت، بلکه برای کلیه اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی ایجاد ضمان خواهد نمود و به علت خروج دولت از مقررات مربوطه، جبران خسارت مورد حکم واقع شده است.

در دادنامه ۹۴۰۹۹۷۰۲۲۶۱۰۰۴۷۶ شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی تهران - ۱۳۹۴/۵/۲۸ که طی دادنامه ۹۴۰۹۹۷۰۲۲۱۲۰۱۳۳۴ شعبه ۱۲ دادگاه تجدید نظر استان تهران - ۱۳۹۴/۹/۳۰ قطعیت یافته است، نیز دادگاه با توجه به این که بیمار هموفیلی ناگزیر به استفاده از فرآورده‌های خونی بوده و انحصار محصول در دست سازمان انتقال خون و تحت نظارت سازمان بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است و با فرض این که عملکرد آنان از امور حاکمیتی تلقی شود مطابق ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی زمانی از مسئولیت مبری هستند که به موجب قانون و طبق قانون رفتار کرده باشند، در حالی که حسب پرونده کیفری آلوده‌بودن محصولات

خونی ثابت بوده است و هیچ قانون و عرفی انتقال ویروس را به لحاظ ضعف تجهیزات به بدن فرد متقاضی درمان، تجویز نمی‌کند. بنابراین از شمول ماده ۱۱ قانون مسؤولیت مدنی خارج بوده و حکم به پرداخت خسارت صادر شده است.

همچنین در دادنامه ۹۵۰۹۹۷۰۰۰۴۰۰۳۵۰ شعبه ۱۱۲ دادگاه عمومی حقوقی تهران - ۱۳۹۵/۳/۲۹ نیز احراز مسؤولیت سازمان بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در انتقال ویروس هپاتیت C به بیمار هموفیلی در اثر تزریق خون و نظریه کمیسیون پزشکی قانونی که تقصیر صددرصد این سازمان را اعلام نموده است، جبران خسارت این مرجع دولتی مورد حکم قرار گرفته است.

نتیجه‌گیری

بنا به اهمیت حفظ حیات بشری و به منظور تأمین سلامت و منافع آحاد جامعه مطابق قانون اساسی و قوانین عادی، امر تولید و توزیع فرآورده‌های خونی در صلاحیت انحصاری سازمان انتقال خون به عنوان بالاترین و تنها مرجع تأمین خون و تحت نظارت وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی قرار گرفته است. خون و فرآورده‌های آن مانند یک تیغه دو لبه است که علاوه بر خواص درمانی، ممکن است حامل و ناقل عوارض و ویروس‌های خطرناکی باشند و خسارات مهلکی را ایجاد کنند.

اگرچه دوران صنعتی شدن عصر حاضر موجب ارتقای جایگاه و استفاده از خون به عنوان یک محصول انسانی در علم پزشکی شده، اما چالش‌های حقوقی و اخلاقی عدیده‌ای برای این عنصر حیاتی ایجاد کرده که ممکن است خسارات بسیار سنگینی به اشخاص نیازمند به خون و مصرف‌کنندگان آن وارد آورد که بروز این خسارات دردناک و ناگوار نه تنها از دیدگاه زیان‌دیده بسیار رنج‌آور است، بلکه هر شخصی را به فکر جبران خسارات ناشی از آن می‌اندازد. این مطلب که دولت به عنوان یک شخص حقوقی می‌تواند مسؤولیت مدنی داشته و جبران خسارت با توجه به این مسأله که تأمین خون و محصولات خونی جزء کدام یک از اعمال دولتی است، محل بحث و نزاع می‌باشد، لذا ناگزیر هستیم با مشخصه‌هایی که اساتید علم حقوق بیان نموده‌اند، ماده ۸ قانون مدیریت خدمات کشوری ۱۳۸۶، قانون تعیین مرجع داوری بین افراد و دولت، رویه قضایی و به لحاظ آنکه مطابق اساسنامه سازمان انتقال خون متولی تأمین خون هیچ‌گونه

ما به ازای مادی دریافت نمی‌کند و خدمات این سازمان کاملاً رایگان و تبرعی است و سایر اشخاص حق مداخله در پروسه تولید و توزیعی را ندارند، به علت انحصاری بودن صلاحیت دولت عمل مزبور را حاکمیتی تلقی کنیم.

این عمل حاکمیتی دولت مطابق آرای صادره از محاکم دادگستری و قوانین موجود نافعی مسؤولیت مدنی دولت نخواهد بود و سازمان انتقال خون به عنوان سازمان دولتی، از اصل لزوم جبران خسارت مستثنی نیست، لذا در صورت تحقق شرایط مسؤولیت مدنی و احراز ارکان سه گانه آن، تکلیف و الزام به جبران خسارت وارده به زیان دیده دارد.

باید در نظر داشت که دولت در راستای اعمال حاکمیتی خود به مثابه یک حکمران نیک و عادل باید عمل نماید و ماده ۱۱ قانون مسؤولیت مدنی مجوزی برای ایراد ضرر و بلاجبران ماندن خسارت نیست، لذا ماده قانونی مذکور با توجه به میثاق بین‌المللی حقوق مدنی سیاسی مصوب ۱۳۵۴ که مؤخر بر قانون مسؤولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ است، اصول ۴۰، ۲۲ و ۱۷۱ قانون اساسی، مواد ۲۵۵، ۲۵۹ و ۲۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مواد ۱، ۲ و ۲۴ منشور حقوق شهروندی مصوب ۱۳۹۵، قاعده مسلم فقهی لاضرر و اصل لزوم جبران خسارت‌ها باید تعدیل و تفسیر گردد و مراکز دولتی که موجب انتقال خون آلوده به اشخاص نیازمند به خون شده، باید به عنوان مسؤولین اعمال دولتی و حکومتی به جبران خسارت محکوم و ملزم گردند، البته آرای دادگاه‌ها که در پرونده انتقال خون‌های آلوده صادر شده است نیز گامی در جهت محکومیت دولت در ایراد خسارت انتقال بیماری‌های خونی برداشته و به طور کلی می‌توان گفت قانونگذار و رویه قضایی تحولی نوین در مبحث مسؤولیت مدنی دولت و اندیشه عدم مسؤولیت در اعمال حاکمیتی ایجاد نموده است.

References

1. Ghazi A. Constitutional Law and Political Institutions. 3rd ed. Tehran: University Publication; 1992. p.641-642. [Persian]
2. Poorhomayon AA. Governance and Tenure Action. Law Collection 1941; 28(183): 817-818. [Persian]
3. Ranjbari A. Theory of Sovereignty and Comparison with the Theory of Governmental. MA Dissertation. Tehran: University of Tehran; 1996, p.11, 29. [Persian]
4. Zargoosh M. Comparative Study of Governmental Civil Liability. 1st ed. Tehran: Mizan Publication; 2011. p.404, 411. [Persian]
5. Safaie H, Ghasemzadeh M. The Civil Rights of Individuals and Incapable person. 6th ed. Tehran: Samt Publication; 2002. p.171. [Persian]
6. Aboulhamd A. Administrative Law of Iran. 1st ed. Tehran: Toos Publication; 1992. p.823-824. [Persian]
7. Kanaani MT. Right to Exploit the Mines. Journal of Law, Faculty of Law and Political Science of Tehran University 2011; 3(40): 284-285. [Persian]
8. Panahandeh MA. Governmental Civil Liability in their Harmful Actions. Professional scientific Journal Bar Association Gulf Region 2008; 6(213): 34-38. [Persian]
9. Ghammami M. Governmental Civil Liability to Enforcement of its Employees. 1st ed. Tehran: Dadgostar Publication; 1998. p.113-116, 119. [Persian]
10. Jaberi EA. Consumer's Law. 1st ed. Tehran: Dadyar Publication; 2008. p.51. [Persian]
11. Eshghi P, Cheraghali A. Legal Consequences. Social and Economic Transmitted Disease Caused by Blood in Iran and the World. Blood Journal 2010; 6(4): 303-310. [Persian]
12. Sefat P. First Meeting of the Series of Meetings of Critique and Analysis of Judicial Decisions Hemophilia-Infected Blood; 2013. Available at: <http://www.parsasefat.ir/post/109>. Accessed Oct 12, 2016.
13. Seifi J. Votes Called Hemophilia: A new Approach to Governmental's Civil Liability in the Judicial Procedure of Iran. Journal of Legal Research of Shahid Beheshti University 2006; 4(8): 268-288. [Persian]

14. Nahreini F. Interim Management Statement in Iranian law and Comparative law. 1st ed. Tehran: Ganj e Danesh Publication; 2009. p.269, 271, 308-309. [Persian]
15. Mousazadeh R. Administrative Law 1 and 2 Generalities and Iran. 3rd ed. Tehran: Mizan Publication; 2003. p.270-271. [Persian]
16. Mahmasani SR. Philosophy of Legislation in Islam. 1st ed. Tehran: Asar e Andisheh Publication; 2008. p.23, 241. [Persian]
17. Tavasoli Jahromi M. The Impact of Emergency in Civil Liability. Journal of Law Faculty of Law and Political Science of Tehran University 2004; 60: 65-79. [Persian]
18. Aslani HR. Concept and Position of Fault in Civil and Contractual Liability. Journal of Theology and Law 2006; 15-16(6-7): 82-94. [Persian]
19. Ghasemzadeh M. Obligation and Civil Liability without a Contract. 1st ed. Tehran: Mizan Publication; 2008. p.150. [Persian]
20. Panahandeh M. Analysis of Article 11 of the Civil Liability. Trial Journal 2007; 2(57): 36-38. [Persian]
21. Mohammad Khani H. Hemophillia, Rulling Compensation of Material and Moral Loss. Judgment Journal 2008; 45: 22-29. [Persian]
22. Ghasemzadeh M. Principles of Civil Liability. 5th ed. Tehran: Mizan Publication; 2009. p.64-65. [Persian]
23. Sharifzadeh F, Gholipour R. Good Governance and the Role of Government. Journal of Management Culture 2004; 1(4): 98-109. [Persian]
24. Jajarmi K. Philosophy and Functions of Government in Perspective of Nahjol Balagheh. Proceedings of the Second Conference of Islamic Management 2005; 12: 20-21. [Persian]
25. Tavazanizadeh A. Reflection on the Theory and Application of the Enterprise Rule on the Legal Regime Governing State Agencies and Programs of Reform of the Administrative System of Iran. Journal Research Council 2003; 13(51): 57-100. [Persian]